چهره

گفت وگویی با شهرام مکری

تاریخ در یک دایره می‌چرخد

مهر: شهرام مکری در مصاحبه با یک رسانه ایتالیایی درباره چگونگی ساخته شدن فیلم جدیدش «جنایت بی‌دقت» که در جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز ۲۰۲۰ به نمایش درآمد، صحبت کرده است. به نقل از سایت ایتالیایی ونیز نیوز، فیلم «جنایت بی‌دقت» شهرام مکری یکی از فیلم‌های بخش افق‌های ونیز امسال است. چهل سال پیش، در جریان انقلاب برای سرنگونی رژیم شاه در ایران، تظاهرکنندگان چندین سینما را به آتش کشیدند، چون آنها را نمادی از فرهنگ غرب می‌دانستند. در یک مورد غمانگیز، سینمایی با چهارصد نفر که در آن حضور داشتند، در آتش سوختند. چهل سال می‌گذرد و در ایران معاصر، چهار نفر تصمیم می‌گیرند که گذشته را به طرز غمانگیزی به امروز آورند. «جنایت بی‌دقت» سومین فیلم وی است. وی در مصاحبه‌ای درباره فیلم تازه‌اش توضیحاتی ارائه کرده است.

*** گذشته‌ای که برمی‌گردد، داستانی است که خودش تکرار می‌شود. رابطه امروز با وقایع دهه ۱۹۷۰ (دهه ۵۰ شمسی) چگونه در این روایت ارائه شد؟**

وقتی از تاریخ صحبت می‌کنیم، تمایل داریم به آن به عنوان چیزی جدا از زمان حال نگاه کنیم، اما تاریخ یک پیوستار است، گذشته و حال با هم تداخل دارند. جدا کردن این دو فقط برای سادگی بیان است. تاریخ ایران با دیواری روبه‌رو شده است به نام «انقلاب». هر اتفاقی که افتاده به قبل و بعد از آن تقسیم می‌شود. «جنایت بی‌دقت» داستان یکی از مهمترین اتفاق‌های است که به ساخت این دیوار کمک کرده است: آتش زدن سینما رکس. برای من بسیار مهم است نشان دهم چگونه چهل سال پس از انقلاب، تاریخ در واقع جلو نرفته بلکه دارد در یک دایره می‌چرخد. شخصیت‌های از تاریخ تهران چهل سال پیش تهران را در تهران امروز هم می‌بینیم. می‌توان گفت وقتی من برانگیختن شخصیت‌های تاریخی ایران معاصر بوده است.

*** کارنامه شما شامل تجربه‌های غیر سینمایی در مدیوم مستند و تلویزیونی هم می‌شود، این تجربه‌ها در ساخت این فیلم چقدر به شما کمک کرد؟**

ساخت تیزرهای تلویزیونی تخصص من است. به‌خصوص که تولید کارهای تجربی هر روز پیچیده‌تر می‌شود: پیدا کردن بازار، یافتن سرمایه‌گذار... در میان همه این‌ها، من تدریس هم می‌کنم و البته تیزرهای تبلیغاتی هم می‌سازم. همه این‌ها به من کمک می‌کند تا شرایط جامعه امروز ایران را بهتر درک کنم، جامعه‌ای مشارکتی که در تلاش است رشد کند و در این مسیر مشکلاتی هم دارد. علاقه زیادی که سینمای ایران به رئالیسم وسیع نشان می‌دهد، از رگه‌های مستند می‌آید، اما من سعی می‌کنم خودم را از آن دور کنم. حتی وقتی بخواهم مستندی بسازم با همکاری نسیم احمدپور، نویسنده همکارم سعی می‌کنیم تا جایی که ممکن است از زاویه واقع‌گرایانه فاصله بگیریم. این روش ما برای کارهای تجربی ما بسیار مفید است.

*** معیارهایی که برای انتخاب بازیگران داشتید چه بود؟**

جوانان زیادی در ایران علاقه‌مند هستند تا در دنیای سینما کار کنند. بسیاری از آن‌ها در تئاتر کار می‌کنند و معمولاً بازیگرانی هستند که به من اعتماد دارند و این به من کمک می‌کند تا از تولید آثار محافظه‌کارانه دور شوم. معمولاً به تئاترهای تهران می‌روم و خودم بازیگرهایی را که بهتر هستند انتخاب می‌کنم. ما زیاد تمرین می‌کنیم و این برای سکانس‌های طولانی‌تر کمک زیادی می‌کند. «جنایت بی‌دقت» به کارگردانی شهرام مکری اولین نمایش جهانی خود را روز ۷ سپتامبر (۱۷ شهریور) در دو سانس ۱۹:۱۵ و ۲۱:۴۵ در ونیز برای منتخصان سینما و رسانه تجربه کرد و دیروز (۸ سپتامبر، ۱۸ شهریور) نیز ساعت ۱۴:۱۵ همزمان دو نمایش در دو سالن جداگانه برای عموم داشت. این فیلم امروز ۹ سپتامبر، ۱۹ شهریور) نیز در چهار نوبت در سالن‌های ۹، ۱۱، ۱۴:۱۵ و ۱۶:۳۰ بار دیگر اکران می‌شود.

فارس برای کسب عنوان شهر خلاق فرهنگ و هنر، سه گزینه معرفی کرد

شیراز، خنج و اوز در شبکه شهرهای خلاق

مهر: خنج، شیراز و اوز از استان فارس در جمع راه‌یافتگان در مرحله نهایی شبکه شهرهای خلاق فرهنگ و هنر قرار گرفتند. شهر اوز در حوزه مد و لباس و خنج در حوزه هنرهای تجسمی و شیراز در حوزه سینما به مرحله نهایی شبکه شهرهای خلاق فرهنگ و هنر راه یافتند. پس از اعلام فراخوان در تابستان ۱۳۹۸ و اعلام آمادگی ۳۶۷ شهر برای مشارکت در این طرح، کارگاه‌های آموزشی برنامه‌نویسی فرهنگی و هنری با حضور نمایندگان ادارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، شهرداری هر شهر و رئیس انجمن فرهنگی و هنری همه شهرهای شرکت کننده در ۳۱ مرکز استان با بیش از ۲۴۰۰ ساعت برای ۱۲۰۰ نفر برگزار شد. پس از برگزاری کارگاه‌ها شهرها برنامه‌های خود را همراه با مستندات به دبیرخانه مرکزی در تهران ارسال کردند که پس از چند مرحله داوری ۱۲۹ شهر در ۹ حوزه موضوعی به مرحله نهایی راه یافتند.

۱۷ شهر در حوزه موضوعی موسیقی، ۲۷ شهر در حوزه موضوعی ادبیات، ۱۸ شهر در حوزه موضوعی صنایع‌دستی و سنتی، ۳ شهر در حوزه موضوعی چاپ و بسته‌بندی، ۸ شهر در حوزه موضوعی مد و لباس ۱۰ شهر در حوزه موضوعی سینما، ۲۲ شهر در حوزه موضوعی هنرهای تجسمی، ۴ شهر در حوزه موضوعی رسانه و مطبوعات و ۲۰ شهر در حوزه موضوعی هنرهای نمایشی انتخاب شدند. به گفته ابراهیم حیدری دبیر اجرایی انتخاب شهرهای خلاق فرهنگ و هنر، توجه به ظرفیت‌های بومی، محلی، ملی و ارزش‌های دینی در طراحی و اجرای برنامه‌ها تأثیر پایدار در ارتقای سطح فرهنگ و هنر شهر مشارکت مردمی و فعالان حوزه فرهنگ و هنر و پشتیبانی شرکت‌های بزرگ تجاری، کارخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی برای تأمین هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری در تدوین و اجرای برنامه‌ها، خلاقیت و نوآوری در برنامه‌ها؛ توجه به زیرساخت‌های فرهنگی و هنری قابلیت و ضمانت اجرایی، پیشینه و سوابق هر شهر در حوزه مربوطه از مهم‌ترین شاخص‌های هیئت‌داوران برای انتخاب شهرهای خلاق فرهنگ و هنر بود. وی اضافه کرد: بر اساس فراخوان هر شهر در ۳ رشته مجاز به شرکت در رقابت بود؛ گروه‌های ۹ گانه هنری برای بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های فرهنگی وهنری شهرها در رقابت شهرهای خلاق فرهنگ و هنر دیده شده است. حیدری تصریح کرد: هنرهای تجسمی شامل خوشنویسی، نقاشی، نگارگری، سفال و سرامیک، منبت‌کاری، نساجی، گرافیک، مجسمه‌سازی و گرافیک، هنرهای نمایشی شامل تعزیه، تئاتر، نمایش خیابانی و میدانی، نمایش آئینی و سنتی، نمایش‌نامه و نمایش، موسیقی، مد و لباس، صنایع سنتی، ادبیات، رسانه و مطبوعات و بازی‌های رایانه‌ای، سینما و صنعت بسته‌بندی و چاپ بخش‌های ۹ گانه این رقابت است. یادآور می‌شود: شبکه شهرهای خلاق فرهنگ و هنر، عنوان طرحی برای شناسایی ظرفیت‌های فرهنگی و هنری در شهرها و مناطق جغرافیایی ایران با نگاه آمایش سرزمینی و ایجاد شبکه‌هایی برای تعریف همکاری‌ها و برنامه‌های مشترک میان آن‌ها است. این طرح با محوریت معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با مشارکت نهادها و دستگاه‌های فعال فرهنگی و هنری در حوزه شهری از جمله سازمان شهرداری و دهیاری‌های کشور، وزارت میراث فرهنگی و گردشگری و کمیسیون ملی یونسکو در حال اجراست.

گفت وگو با لوریس چکناواریان در روزهای کرونایی

شب و روز آهنگ می‌سازم!

ایسنا: تنها یکی ـ دو هفته به اهدای جایزه ویژه «کتاب‌های صلح» سال ۲۰۲۰ به «لوریس چکناواریان» باقی است. قرار است که روز دوازدهم سپتامبر این جایزه به علت فعالیت‌هایی که چکناواریان برای گسترش فرهنگ صلح انجام داده است، به او اهدا شود. این امر انگیزه‌ای شد تا با آهنگساز سمفونی‌هایی چون «رستم و سهراب»، «رستم و اسفندیار»، «آفرینش»، «سیاوش»، «ضحاک» و «شمس و مولانا» تماس بگیریم تا هم گفت وگویی درباره دریافت این جایزه با او داشته باشیم و هم از احوالات این موسیقیدان باسابقه ایرانی در دوران کرونا آگاه شویم. وضع ارکستر سمفونیک تهران پس از خداحافظی شهرداد روحانی در یکم خرداد و نداشتن رهبر مشخص تاکنون، همچنین شرایط رسیدن این ارکستر به سطح قابل قبول کیفی، پرسش‌های دیگری بود که در گفت وگو با لوریس چکناواریان مطرح شد.

***کرونا نگذاشت برای معرفی هنر کشورم به جهان سفر کنم**

او در ابتدا درباره دریافت جایزه ویژه «کتاب‌های صلح» سال ۲۰۲۰ می‌گوید: سال ۱۳۹۸ این افتخار را داشتم که بتوانم سفیر صلح باشم ولی به خاطر شیوع کرونا نتوانستم فعال باشم و با سفر به نقاط مختلف دنیا کشورم را از لحاظ فرهنگی و هنری به جهان معرفی کنم. متأسفانه به خاطر شیوع ویروس کرونا امکان رفتن به رم را برای دریافت این جایزه ندارم.

***ساخت آهنگ هایی بر اساس آثار هدایت، کامو و کافکا در قرنطینه**

چکناواریان درباره فعالیت‌های خود در دوران شیوع کرونا توضیح می‌دهد: شیوع کرونا برای من از لحاظ آهنگسازی اتفاق خوبی بود؛ چون فرصت این را داشتم که داوطلبانه خودم را در منزل زندانی کنم و شب و روز مشغول آهنگسازی شوم. در این مدت نزدیک به ۲۰ اثر مختلف نوشتم که البته بیشتر آثارم را براساس آثار ادبی نویسندگانی همچون صادق هدایت، کامو، کافکا و ... ساخته و داستان‌های مختلف را به موسیقی تبدیل کردم. این اواخر نیز اثر «عاشورا» که سال‌ها روی آن کرده بودم و اثر «سیاوشون» را تمام کردم. البته پروژه‌های دیگری نیز دارم که باید روی آنها کار کنم.

***مشکلات ارکستر سمفونیک را از چشم نوازندگان ببینید**

در ادامه بحث ارکستر سمفونیک را پیش کشیدیم و از این رهبر ارکستر درباره مشکل اصلی ارکستر سمفونیک تهران سؤال کردیم. او می‌گوید: ارکستر سمفونیک تهران با مشکلات زیادی مواجه است. نوازندگان ارکستر سمفونیک می‌خواهند که پیشرفت کنند و به نتایج بهتری برسند ولی برای این کار اول از همه باید از لحاظ مالی تأمین شوند و حقوق خوبی دریافت کنند تا مجبور به کار کردن در جاهای دیگر نشوند، به خصوص در ارکستر‌های موسیقی سنتی با کرن سوری نزنند. نباید اینگونه باشد که صبح در ارکستر تمرین کنند و تا شب چند جای دیگر هم برای کار بروند. همچنین در ارکستر سمفونیک تهران سازهای خوبی نداریم و این سازها باید خریداری شود؛ ۴۰ سال پیش در ارکستر‌های درجه یک آمریکا اگر نوازنده‌ای ساز زهی ارزانتر از ۱۰۰ هزار دلار داشت، نمی‌توانست در ارکستر حضور پیدا کند. ولی در ایران نوازندگان ما پول چنین سازهایی را ندارند و حمایتی هم نمی‌شوند.

او ادامه می‌دهد: زمانی که بوریس پلتسین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در روسیه به ریاست جمهوری رسید، چندصد میلیون دلار هزینه کرد و بهترین سازها را برای نوازندگان خرید؛ چون که نوازندگان خودشان نمی‌توانند از پس چنین هزینه‌هایی بربیایند. در ایران هم وزارت ارشاد باید کمک کند تا نوازندگان با سازهای خوب روی صحنه بروند. این آهنگساز بیان می‌کند که یکی دیگر از دلایل پیشرفت نکردن ارکستر سمفونیک تهران، نداشتن معلم‌های باتجربه و با تعداد کافی برای آموزش هر ساز ارکستر است. او می‌گوید: در هنرستان‌های موسیقی دنیا برای هر ساز چندین استاد دارند. پرخرج‌ترین دانشگاه‌های دنیا، برای رشته‌های طب یا معماری نیست، بلکه برای موسیقی است. در حال حاضر ارکستر سمفونیک تهران استاد ندارد که این مشکل اساسی این ارکستر است. از طرفی امکان حضور رهبرهای مهمان خوب در ارکستر سمفونیک تهران وجود ندارد؛ چون برای هر بار دعوت یک رهبر خوب باید ۵ تا ۱۰ هزار پوند یا یورو هزینه شود. به قول قدیمی‌ها هر چقدر پول بدهی آش می‌خوری. او اضافه می‌کند: بنابراین نباید مشکلات ارکستر سمفونیک را از چشم نوازندگان دید؛ چون به آنها کمکی نمی‌شود که بخواهند سطحشان را بالا ببرند و توان واقعی خود را نشان دهند.

***تاکید بر آموزش آکادمیک موسیقی**

او در پاسخ به این پرسش که مشکلات ارکستر‌های ما تا چه اندازه به وضع آکادمیک برمی گردد؟ توضیح می‌دهد: تمام هنرستان‌ها و دانشگاه‌های موسیقی دنیا، ارکستر خودشان را دارند و هنرجویان در همان جا قطعات مختلف را اجرا می‌کنند، با آنها آشنا می‌شوند، یاد می‌گیرند و سپس وارد ارکستر می‌شوند. یادگیری زبان موسیقی یکی از طولانی‌ترین رشته‌ها است؛ زیرا هنرجو از کودکی یادگیری یک ساز را آغاز می‌کند، پس از آن وارد هنرستان می‌شود و سپس وارد دانشگاه. مدتی هم باید در ارکستر‌های درجه دو و سه بنوازد و اگر خیلی خوب باشد شاید در سن ۴۰ سالگی موفق به ورود به ارکستر‌های درجه یک شود. چکناواریان اضافه می‌کند: هنرستان عالی موسیقی باید ارکستر سمفونیک داشته باشند تا نوازندگان در آنجا بتوانند آثار مهم آهنگسازانی همچون بتهوون، موتسارت، باخ و ... را یاد بگیرند و سپس وارد ارکستر‌های حرفه‌ای شوند.

***مقایسه ارکستر سمفونیک با تیم ملی فوتبال**

چکناواریان با بیان اینکه باید همانگونه که برای تیم ملی فوتبال مربی‌های خوبی می‌آورند، برای ارکستر سمفونیک تهران نیز به همین گونه عمل کنند، می‌گوید: در کشور ما فرهنگ و هنر دغدغه نیست. ما همانند کشور اتریش یا آلمان بر موسیقی تعصب نداریم. آن‌ها در هر شهر کوچکی اپرا و ارکستر دارند و مردم برای فرهنگ مالیات اضافی می‌دهند. آن‌ها بدون فرهنگ و هنر نمی‌توانند زندگی کنند. ویترین کشورهای معتبر دنیا ارکستر سمفونیک، اپرا و باله آنها است. او ادامه می‌دهد: باید از رهبرهای با تجربه‌ای که سابقه رهبری با ارکستر‌های سطح بالای اروپایی دارند و دارای رپرتوار هستند برای ارکستر سمفونیک استفاده شود. تنها رهبر ایرانی‌ای که تجربه زیادی برای همکاری با ارکستر‌های خارجی دارد، علی رهبری است و رهبرهای دیگر شاید با ارکستر‌های درجه دو و سه دنیا کار کرده باشند. جالب این است که برخی از رهبرهای ما که در رشته رهبری تحصیل نکرده‌اند، در ایران تدریس می‌کنند! مانند کوری که عصاکش کور دیگر می‌شود.

***داستانی درباره اهمیت فرهنگ**

او در ادامه داستانی را درباره اهمیت فرهنگ در اروپا تعریف می‌کند و می‌گوید: زمانی که جنگ جهانی دوم تمام شد، سناتور جرج مارشال که در زمان ریاست جمهوری هری ترومن، وزیر امور خارجه امریکا بود، طرحی به اتحادیه اروپا داد که کارخانه‌های خود را که بر اثر بمباران نابود شده بودند، بازسازی کنند. ولی آمریکایی‌ها پس از مدتی متوجه شدند که آلمانی‌ها و اتریشی‌ها همزمان با بازسازی کارخانه‌ها، برای ساخت ارکستر سمفونیک، اپرا، باله و مسائل فرهنگی هزینه می‌کنند. در آن زمان آمریکا به علت اینکه مهاجرت خارجی‌ها زیاد صورت نگرفته بود، فرهنگ بالایی نداشتند و نمی‌دانستند که فرهنگ باید چه جایگاه بزرگی داشته باشد. پس به اروپایی‌ها نسبت به صرف هزینه برای فرهنگ اعتراض کردند. ولی آلمانی‌ها به سناتور مارشال پاسخ دادند که اگر کارگر ما فرهنگ نداشته باشد، پس ساخت ماشین به درد چه کسی می‌خورد؟ ملت ما در ابتدا باید فرهنگ داشته باشند و بعد در کارخانه کار کنند. این هنرمند تصریح می‌کند: این اقدام‌ها بعدها پس از جنگ در ژاپن، چین و کره هم پیاده شد که ارکسترها را به کشور خود جمع کردند و معلم‌های موسیقی بردند، مردمشان را تعلیم دادند و هنرسان‌های موسیقی ساختند و اکنون بهترین ارکسترها را دارند؛ چون متوجه شدند موسیقی در جهان حرف اول را می‌زند و پل ارتباطی بین فرهنگ‌ها است، زبان خدا است، همه آن را می‌فهمند و مترجم نمی‌خواهد.

***داستانی درباره اهمیت موسیقی به نقل از تورات**

او همچنین داستانی را بر اساس تورات تعریف می‌کند و می‌گوید: مردم آمدند تا برجی بسازند و به خدا برسند. خداوند از آن‌ها سؤال کرد که چه می‌کنند؟ پاسخ دادند که می‌خواهیم به تو برسیم. خداوند گفت نه من شما را به زمین فرستادم تا دنیا را آباد کنید. اکنون بروید در قسمت‌های مختلف دنیا پخش شوید. به هر کدامتان زبان‌های مختلف می‌دهم تا صحبت کنید ولی یک زبان مشخص خواهید داشت تا با هم و من ارتباط برقرار کنید. این زبان موسیقی است.

چکناواریان تصریح می‌کند: در ایران برخی گمان می‌کنند موسیقی یعنی مطربی؛ به صورتی که یک خواننده می‌آید و آهنگ‌های مجلس گرم کنی می‌خواند، البته این هم بخشی از موسیقی است ولی نمی‌شود گفت که به خاطر این بخش به دنبال موسیقی نرویم.

مانند این است که بگوییم زبان فارسی را یاد نگیریم؛ زیرا حرف‌های رکیک خواهیم زد؛ زبان فارسی حافظ و سعدی هم دارد. او ادامه می‌دهد: زمانی که پس از جنگ به آلمان رفتم، مردم بسیار خشنی بودند. راه حل روان شناس‌ها برای این مردم این بود که موسیقی وارد مدارس آنها شود و چهره‌هایشان ماهی یک بار پای اپرا و ارکستر می‌نشستند و من به چشم خودم دیدم که با یکی دو نسل تغییر کردند.

یارمهربان

«دیو دیگ به‌سر» فرهاد حسن‌زاده بازنشر شد

«دیو دیگ به‌سر یا این‌جوری بود که اون‌جوری شد» نام کتابی به‌قلم فرهاد حسن‌زاده نویسنده نام‌آشنای کتاب‌های کودک و نوجوان است که برای هفتمین بار بازنشر و روانه بازار کتاب شده است. «دیو دیگ به‌سر یا این‌جوری بود که اون‌جوری شد» نام کتابی به‌قلم فرهاد حسن‌زاده است که در سال ۱۳۸۸ برای نخستین بار و با تصویرگری علی خدایی برای کودکان بالای ۴ سال با «نوباوه» منتشر شده بود اکنون شمارگانش با ۲هزار و ۵۰۰ نسخه چاپ هفتم، در مجموع به ۳۲هزار و ۵۰۰ نسخه رسیده است. فرهاد حسن‌زاده در این داستان، قصه خیال‌انگیز و طنزآمیز برنزکی را بیان می‌کند که راه گله را گم کرده و از گرسنگی سر را داخل دیگ می‌کند و با دیگی که بر سر دارد به روستا بر می‌گردد و مردم تصور می‌کنند او دیوی دیگ به سر است و با دیدن او پا به فرار می‌گذارند. کتاب ۵۶ صفحه‌ای «دیو دیگ به‌سر یا این‌جوری بود که اون‌جوری شد» از جمله آثار انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است که در بیش از ۱۰ سال گذشته با استقبال گسترده خریداران کتاب، همچنین اعضای کتاب‌خانه‌های کانون روبه رو شده است. این اثر در چاپ هفتم خود با قیمت ۳۵هزار تومان در فروشگاه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سراسر کشور و فروشگاه‌های محصولات فرهنگی عرضه شده است.

پرده نقره ای

مستانه مهاجر «۱۳ سالگی» را تدوین می‌کند

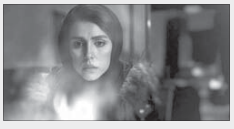

فیلم «۱۳ سالگی» به کارگردانی علی تصدیقی توسط مستانه مهاجر تدوین و حسین ابوالصدق صداگذاری می‌شود. با اتمام فیلمبرداری فیلم بلند داستانی «۱۳ سالگی» به کارگردانی علی تصدیقی و تهیه‌کنندگی فرهاد قدیمی در شمال کشور این فیلم وارد مراحل فنی پس از تولید شد. مستانه مهاجر تدوین و حسین ابوالصدق صداگذاری و ترکیب صدای فیلم «۱۳ سالگی» را برعهده گرفتند. فیلم «۱۳ سالگی» درباره پسری به نام امیرعلی است که جشن تولد سورپرایزی برای خواستگاری از مهرناز ترتیب داده است، ولی با فاش شدن راز قدیمی همه‌چیز به هم می‌ریزد. پویان مکری، نیلوفر زوارق، بهناز توسلی، علی سام صادقی، صدف برادران، آرین رضایی، امیر سجاد طبسی و نیما راد بازیگران فیلم «۱۳ سالگی» هستند. فرهاد قدیمی تهیه‌کننده فیلم «۱۳ سالگی» را بر عهده دارد و این فیلم محصول سیبرا استودیو است. این استودیو از سال ۱۳۹۵ توسط فرهاد قدیمی و علی تصدیقی برای تولید فیلم و انجام مراحل پس از تولید فیلم راه‌اندازی شده است.

خاطرات خودنوشت نام‌آورترین هنرمند سینما منتشر شد

«روشنایی‌های شهر»؛ فراز و فرودِ چارلی چاپلین

کتاب «روشنایی‌های شهر؛ چاپلین به روایت چاپلین»، خاطرات خودنوشت نام‌آورترین هنرمند سینما با ترجمه «علی‌اصغر بهرام‌بیگی»، به بازار آمده است. «در شانزدهم آوریل ۱۸۸۹، ساعت هشت شب، در خیابان ایست لین در ناحیه والورث لندن به دنیا آمدم. اندک زمانی بعد از آن، به وست اسکوتر در خیابان جورج در ناحیه لامبث نقل مکان کردیم. آن‌طور که مادرم تعریف می‌کرد، در آن زمان روزگار خوشی داشتیم و زندگی‌مان در رفاهی مطلوب می‌گذشت. در آپارتمان سه‌اتاقه‌ای می‌زیستیم که با سلیقه‌ای مقبول آراسته شده بود. یکی از اولین خاطراتم از دوران خردسالی این است که مادرم هر شب، پیش از آنکه به تماشاخانه برود، برادرم، سیدنی، و مرا با مهر و دلسوزی در تختخوابی راحت می‌خواباند و به خدمتکارمان می‌سپرد تا مراقبمان باشد. در آن دنیایی که در سه سال و نیم آغاز عمرم به سر می‌بردم همه‌چیز به نظرم امکان‌پذیر می‌نمود. اگر سیدنی، که چهار سال از من بزرگتر بود، می‌توانست شعبده‌بازی و تردستی نشان دهد، مثلاً سکه‌ای را می‌بلعید و ناپدید می‌کرد که آن سکه را از پشت کلماش بیرون می‌آورد، من هم گمان می‌کردم که می‌توانم همان کار را بکنم. از این رو، سکه‌ای را بلعیدم، و مادرم ناگزیر شد از پزشکان کمک بخواهد تا بلایی بر سرم نیاید...»

این آغاز روشنایی‌های شهر است. منظور نه فیلمی به همین نام که چارلی چاپلین در سال ۱۹۳۱ ساخت که کتابی است البته درباره او، و جالب آنکه تصویر روی جلد هم، نمایی از همین فیلم چاپلین است. کتاب، روایت زندگانی او به قلم خودش است که از دوران کودکی و محیط خانوادگی آغاز می‌کند، آنگاه شرح می‌دهد که چگونه به استعداد هنری خود پی برده و آن را به کمال رسانده است، سپس از ورود خود به عالم سینما می‌گوید و ما را با خود تا قله شهرت و افتخار همراه می‌برد. کتاب، سی‌وبک فصل دارد و البته راهنمای فیلم‌های چاپلین به‌همراه تصاویری از او. نام اصلی آن زندگینامه خودنوشت/ My Autobiography است که نخستین‌بار در سال ۱۹۶۴، یعنی ۱۳ پیش از درگذشت صاحب اثر منتشر شد و حالا علی‌اصغر بهرام‌بیگی، آن‌را در ۵۰۰ صفحه به فارسی برگردانده است. انتشارات علمی و فرهنگی نخستین‌بار در سال ۱۳۹۵ منتشرش کرد و اخیراً به چاپ سوم رسیده است.

در سطور این خودنگاری، دو فراز، یکی درباره فیلمی که در استودیوی خودش و دیگری، درباره پرسوصداترین فیلمش جالب به‌نظر رسیده‌اند. او در جایی از کتابش درباره زندگی سگ نوشته است: «...نخستین فیلمی که در استودیوی نوبنیادم ساختم زندگی سگی نام داشت. داستان این فیلم رنگ و رایحه‌ای از طنز شدید داشت و ضمن آن، زندگی یک سگ با زندگی یک آدم خانه به دوش قیاس می‌شد. بر اساس این «لایت موتیف»، صحنه‌های جالبی از شیرین‌کاری‌ها، مسخره‌بازی‌ها، و ادا در آوردن‌ها پدید آوردم. در آن زمان، به تدریج به این فکر افتاده بودم که یک فیلم کمدی باید ساختار خاص خودش را داشته باشد و این ساختار خاص معماری خاصی با قواعد مربوط به خود می‌طلبید: هر سکانس باید گوشه‌ای از سکانس بعد را نشان دهد و همه سکانس‌ها به شیوه‌ای منطقی در یک مجموعه کلی با هم مرتبط باشند. در فیلم زندگی سگی، سکانس اول نشان می‌دهد که یک آدم خانه به دوش چگونه سگی را که مورد حمله سگ‌های دیگر قرار گرفته است نجات می‌دهد. در سکانس بعدی نیز ماجرای نجات دادن دخترکی در یک سالن رقص از دست جوان‌های شرور نشان داده می‌شود و این دخترک نیز نوعی زندگی سگی» دارد. سکانس‌های دیگری نیز یکی پس از دیگری می‌آید و در ماجراهای آنها نوعی پیوستگی منطقی به چشم می‌خورد...» (ص. ۱۸۷)

و همچنین درباره دیکتاتور بزرگ، ماجرای مهمی را تعریف می‌کند: «...در اواسط ساختن فیلم دیکتاتور بزرگ بودم که پیغام‌هایی هشداردهنده و هراسناک از کمپانی یونایتد آرتیست به دستم می‌رسید. از طرف مقام‌های اداره سانسور به کمپانی یونایتد آرتیست تذکر داده شده بود که اگر فیلمی درباره آدولف هیتلر ساخته شود، دچار دردسر سانسور خواهند شد. ضمناً دفتر کمپانی یونایتد آرتیست در لندن نگران آن بود که نتوانند یک فیلم ضد هیتلر را در انگلستان به نمایش بگذارند. با این حال، من مصمم شده بودم آن فیلم را بسازم؛ زیرا هیتلر باید در وضعی واقع می‌شد که مورد تمسخر قرار گیرد و مردم به اعمال و گفتار او بخندند...» (ص ۳۸۰) برای آنان که به آثار کلاسیک علاقه و با فیلم‌های چارلی چاپلین خاطره دارند، خواندن چاپلین به روایت چاپلین می‌تواند جالب و جذاب باشد.

فیلم «یک شب در میامی» از روی نمایشنامه‌ای نوشته کمپ پائر ساخته و در جشنواره ونیز به نمایش درآمد. داستان در ۱۹۶۴ روی می‌دهد

میلاد فرج‌زاده گفت: نمایشنامه «مرثیه‌ای برای ژاله. م و قاتلش» بر اساس داستانی با همین نام از «دیوان سومنات» نوشته ابوتراب خسروی نوشته شده است

مهران رنجبر قصد دارد در نیمه دوم سال جاری نمایش «چه گوارا» نوشته حمیدرضا نعیمی را روی صحنه ببرد

حسن معجونی در سریال نمایش خانگی «آهوی‌من مارال» نقش ناصرالدین شاه را ایفا می‌کند